

سیر تاویل نزد اسماعیلیان*

دیانا استایگر والد

محمدحسن محمدی مظفر**

اشاره

مقاله حاضر گزارش مختصری است از سیر تاویل نزد اسماعیلیان از آغاز تا دوره معاصر. نویسندگان این سیر را به پنج دوره تقسیم می‌کنند: دوره اولیه که تاویل هنوز به شرح نظام‌مندی دست نیافته است، دوره فاطمیان که ویژگی‌اش حفظ تعادل میان ظاهر و باطن است، دوره الموت که در آن ارزش باطن بالا رفت اما ظاهر همچنان گام نخست در تشریف تلقی می‌شد، دوره گنائی که در آن تاویل قرآن با دستورات اخلاقی و دینی همراه بود و دوره جدید که بر رویکرد عقلی به قرآن تأکید می‌شود. لحن مقاله جانبدارانه است و نویسنده در طی مقاله با اسماعیلیان همدلی نشان می‌دهد. نویسنده شهرستانی و خواجه نصیر طوسی را در شمار اسماعیلیان آورده ولی مذهب این دو مورد اختلاف است.

مقدمه

این مقاله به بررسی چگونگی تفسیر قرآن نزد اسماعیلیان و شکل‌گیری تاویل آنان

* مشخصات کتاب‌شناختی این اثر چنین است:

Steigerwald, Diana, "Ismā'īlī Tāwīl", in *The Blackwell Companion to The Qur'an*, ed. Andrew Rippin, Blackwell publishing, 2006, pp. 386-400.

** عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب.

می‌پردازد^۱ و گزارشی از تاریخ این بحث ارائه می‌دهد، هرچند مدعی نیست که این بررسی، بررسی جامعی است. حتی آنگاه که اسماعیلیان در روزگار سختی به سر می‌بردند، باز هم در شمار حامیان باطن («معنای باطنی» وحی) بودند؛ زیرا آنان، به‌ویژه اسماعیلیان نزاری، به ضرورت وجود یک قرآن «ناطق» پای‌بند هستند که می‌بایست در این جهان مادی در دسترس باشد و وظیفه عمده‌اش روزآمد کردن تفسیر قرآن برای زمان حاضر باشد. اسماعیلیان به آموزه شیعی امامت معتقدند - آموزه‌ای که به مثابه بنیان حکمت الهی اسماعیلی است؛ این آموزه مبتنی بر ضرورت وجود امامی معصوم و ملهم از جانب خداست که پس از مرگ پیامبر، به هدایت مؤمنان در زندگی مادی و معنوی آنها می‌پردازد. این امام علم و فهم کاملی از قرآن و شریعت دارد.

در قرن دوم / هشتم، جوامع شیعی تحت رهبری امام جعفر صادق (ع) انگشت‌نما شدند. با مرگ امام جعفر صادق (ع) در ۷۶۵/۱۴۸ اسماعیلیان از بقیه شیعیان دوازده‌امامی جدا شدند. اقتدار سیاسی اسماعیلیان با تأسیس سلسله فاطمی در شمال آفریقا در ۹۰۹/۲۹۷ به اوج خود رسید. پس از مرگ امام مستنصر بالله در ۱۰۹۴/۴۸۷، بر سر جانشینی او کشمکشی درگرفت. مستنصر پسر ارشدش، نزار، را به جانشینی خود منصوب کرده بود؛ ولی با مرگ مستنصر، الفضل، فرمانده کل سپاه، پسر جوان‌تر مستنصر به نام المستعلی را - که با خواهر الفضل ازدواج کرده بود - به جای او بر تخت نشاند. دو شاخه اسماعیلیان نزاری و مستعلوی از همین جا پدید آمدند. اسماعیلیان مصر، یمن و غرب هندوستان مستعلی را به‌عنوان امام می‌دانستند، ولی اسماعیلیان ایران و عراق به رهبری حسن صباح (م ۱۱۲۴/۵۱۸) نزار (م ۱۰۹۶/۴۸۹) را به‌عنوان امام، جانشین مستنصر به رسمیت شناختند.

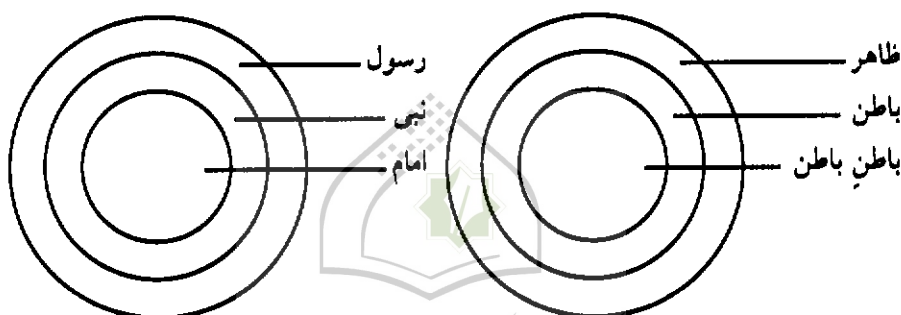
اسماعیلیان می‌کوشیدند تا آگاهی انسان را به سطح بالاتری ارتقا دهند؛ آنان برخلاف تصویری که بیشتر مخالفانشان از آنان می‌نمایاندند هرگز افرادی هرزه و

۱. برای مطالعه بیشتر درباره تأویلات اسماعیلیان و نقد و بررسی آرای آنان رک: محمد کاظم شاکر، روش‌های تأویل قرآن (چاپ دوم، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۱) فصل پنجم، ص ۲۰۵-۲۶۳ علی آقائوری، اسماعیلیه و باطنی‌گری، در مجموعه مقالات اسماعیلیه (چاپ دوم مرکز تحقیقات و مطالعات ادیان و مذاهب قم، ۱۳۸۴) ص ۲۹۹-۳۰۷ و محمد بهرامی، «اسماعیلیه و علوم قرآنی» (۱) و (۲) در فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ش ۳۱، ص ۱۹۰-۲۰۷ و ش ۳۲، ص ۱۷۸-۲۰۱.

لامذهب نبودند؛ برعکس آنان زندگی خود را وقف عبادت و اصلاح نفس می‌کردند. هدف آنان کاملاً معنوی بود.

مذهب اسماعیلی نه فلسفه است و نه الاهیات، بلکه نوعی تشوزوفی^۱ یا «حکمت الاهی»^۲ است. اسماعیلیان یکی از چشمگیرترین نظام‌های فکری را بر اساس قرآن، علم کیهان و نوافلاطون‌گرایی بنا نهادند. این سه مؤلفه در هم تنیده شدند تا جهان‌بینی‌ای غنی و منسجم را عرضه کنند. اسماعیلیان در پی فهم کیهان و جایگاه خود در آن بودند.

تصویر ۱ نظریه اسماعیلیان درباره تفسیر



تأویل اسماعیلی زمینه‌های مشترکی با تصوف دارد، ما باید دو نوع تأویل را در این مذهب از هم جدا کنیم: نخست، تأویل برتر که روشنگر معنای باطنِ باطن متن است و حقّ ویژه و انحصاری امام است؛ دوم، سطح پایین‌تری از تأویل در کار است که روشنگر معنای باطنی است که اعضای خاصّ از دعوت اسماعیلی می‌توانند آن را به کار گیرند؛ اینان تفسیری از قرآن ارائه می‌دهند که متناظر با سطح معنوی خودشان است. نوع دوم تأویل شبیه تأویل صوفیانه است. روش این نوع تأویل کشف (نوعی «گشودگی» بر قلب مفسّر) نامیده می‌شود و متکی است بر وجود مرشد، لطف خدا و قابلیت روحانی مفسّر.

از نظر مارشال هاجسن^۳ تأویل صوفیانه نسبت به تأویلاتی که در اسماعیلیه یافت

1. Theosophy

2. Divine Wisdom

3. Marshall, Hodgson, *The Venture of Islam*, I, 394-5, 400.

می‌شود کمتر رمزگونه یا نمادین است و بیشتر بر تجربه شخصی‌ای متمرکز است که واژه‌ها الهام‌بخش آن‌اند. صوفیان از راه جست‌وجوی معنای باطنی واژه‌های قرآن، در پی احیای حالات روحانی‌ای بودند که خاستگاه این واژه‌ها هستند. تأویل آنان با انزوا و مراقبه همراه بود. از نظر صوفیان هدف تفرُّب به خدا از طریق قرآن است. اگرچه اسماعیلیان نیز عارف‌اند و به مراقبه می‌پردازند، ولی به نظر می‌رسد که رویکرد آنان به قرآن عقلانی‌تر از رویکرد صوفیان است. اسماعیلیان با غور در ریشه‌ها و بازیافتن و آشکارکردن آنچه درونی یا پنهان است، درصدد فهم قرآن‌اند. این کنکاش هم عقل و هم روح را درگیر می‌کند تا حقایق کشف شوند. تأویل آنان مبتنی بر واژه‌ها، ترتیب حروف و محاسبه ارزش عددی حروف است. از نظر آنان هر آیه از قرآن یک معنای ظاهری و چندین معنای باطنی دارد.

در هر دور از هفت روز (در چارچوب زمانی قلمرو فلکی) یک آدم آفریده می‌شود و سلسله نبوت با پیامبری پایان می‌یابد که امامانی جانشینش می‌شوند. دور امامت با قائم‌القیامه پایان می‌یابد که تأویل کتاب‌های وحیانی سابق را آشکار خواهد کرد. شش پیامبرِ ناطق اصلی (نطقاء) هر یک با امامی همراه بوده‌اند:

مرکز تحقیق جدول ۱ سلسله نبوت

روزها	پیامبران	امامان
۱	آدم	شیث
۲	نوح	سام
۳	ابراهیم	اسماعیل
۴	موسی	هارون
۵	عیسی	شمعون (پطرس)
۶	محمد	علی
۷	—	قائم‌القیامه

مفسران نخستین

دوره پیش از فاطمیان، از امام اسماعیل (حدود ۷۶۴/۱۴۷ یا بعد از آن) تا امام

رضی‌الدین عبدالکله (م حدود ۸۸۲/۲۶۸) ادامه داشت. این دوره، دوره ستر (اختفا) بود که در آن امامان مستور (پنهان از توده مردم) بودند؛ زیرا زندگی‌شان در معرض خطر قرار داشت. مفهوم مستور بودن را باید از مفهوم غیبت نزد شیعه امامی — که به معنای آن است که مهدی تا روز رستاخیز^۱ غایب است — متمایز ساخت. در همین اوضاع پیچیده بود که *رسائل اخوان الصفا* به نگارش درآمد. این نوشته‌ها در مکتوبات اسماعیلی از اهمیت زیادی برخوردارند و به دست نویسندگانی تألیف شدند که اطلاعات گسترده‌ای از نوشته‌های یونانی و علوم گوناگون رایج در آن زمان داشتند؛ ولی این رساله‌ها شرح نظام‌مندی از تأویل ارائه نمی‌دهند.

اخوان الصفا مردم را به سه طبقه تقسیم می‌کنند: نخست عامه مردم‌اند که باید از شریعت پیروی کنند تا شخصیتشان را ارتقا دهند. طبقه دوم درک دینی‌شان را با مطالعه قرآن و سنت (قول و عمل پیامبر) ارتقا می‌دهند. این طبقه از استدلال برهانی برخوردارند و توانایی اجتهاد دارند تا به براهین متقن دست یابند. این گروه به درجات معنوی بسیاری تقسیم می‌شوند. طبقه سوم عبارت‌اند از خواص^۲ که معانی باطنی و خفی^۳ قرآن را می‌دانند. اینان مطهرون^۴ اند؛ یعنی پیامبران و امامان که از اسرار دین آگاه‌اند.^۵

اخوان توضیح می‌دهند آیاتی از قرآن که به استوای خدا بر عرش، سمع و بصر و نطق خدا اشاره دارند، نباید به صورت تحت لفظی معنا شوند. تنها خدا و عالمان به تفسیر قرآن می‌توانند این گونه آیات را به‌طور شایسته معنا کنند.^۶ آنان همچنین می‌کوشند درباره ارزش عددی حروف عربی‌ای که در آغاز برخی سوره‌های قرآن قرار گرفته‌اند نظریه‌پردازی کنند تا در نهایت نتیجه بگیرند که معنای آنها باید سرّی بماند و به خواص^۷ از بندگان خدا اختصاص یابد.^۸ آنان همچنین از برخورد موسی (که صاحب

۱. آنچه در روایات آمده، آن است که مهدی در آخرالزمان و قبل از پایان یافتن دنیا و برپایی قیامت، ظهور می‌کند نه اینکه تا روز قیامت در غیبت باشد. تعبیری از قبیل «يُخْرِجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ»، «لَوْ لَمْ يَهَيِّقْ سَنَ الدَّهْرِ الْيَوْمَ / لَيْلَةً»، «لَا تَنْقُضِي الْإِيَّامَ وَ لَا يَذْهَبُ الدَّهْرُ»، «لَوْ لَمْ يَهَيِّقْ مِنَ الدُّنْيَا الْيَوْمَ / لَيْلَةً» و «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا» از تعبیر مکرر در روایات است؛ رک: معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ح ۵۳-۷۵، ۷۰، ۸۶-۸۷، ۸۹، ۹۳، ۹۸-۹۹ م.

۲. بطرس البستانی، *رسائل اخوان الصفا*، ج ۳، ص ۵۰۴ و ۵۱۱-۵۱۲.

۳. همان، ص ۳۴۴-۳۴۵.

۴. همان، ص ۳۷۸-۳۸۳.

شریعت بود) با خضر (که صاحب سر بود) تأویلی خاص ارائه می‌دهند.^۱ درباره ماهیت قرآن، اخوان اصوات و کلمات و حروف را مخلوق تلقی می‌کنند؛ ولی مفاهیم یا معانی موجود در علم خدا را غیرمخلوق می‌دانند.^۲

مفسران دوره فاطمیان

دوره فاطمیان با امام عبیدالله (م ۹۳۴/۳۲۲) آغاز شد و با امام العاضد (م ۱۱۷۱/۵۶۷) پایان یافت. دولتی اسماعیلی در افریقیه (تونس) و بعداً در شمال آفریقا تشکیل شد. دانشگاه الازهر حدود ۹۴۲/۳۶۰ تأسیس شد. حکمت الاهی اسماعیلی به تدریج به دست نسفی (م ۹۴۲/۳۳۱)، ابوحاتم رازی (م ۹۳۳-۴/۳۲۲)، ابویعقوب سجستانی (قرن چهارم/دهم)، قاضی نعمان (م ۹۷۴/۳۶۳) و دیگران نظم و تدوین یافت. اسماعیلیان بعدی با تلاش‌های حمیدالدین کرمانی (م ۱۰۲۴/۴۱۲) و ناصر خسرو (م پس از ۱۰۷۲/۴۶۵) به قالبی رسمی دست یافتند. خصیصه حکمت الاهی فاطمیان حفظ تعادل میان ظاهر و باطن است.

برخی از کتاب‌های مهم در موضوع تأویل عبارت‌اند از: کتاب الشواهد و البیان، و کتاب الکشف منسوب به منصور الیمن (م ۹۱۴/۳۰۲)، کتاب اعلام النبوة ابوحاتم رازی، تأویل الدعائم و اساس التأویل قاضی نعمان، کشف المحجوب و کتاب الینابیع ابویعقوب سجستانی (م حدود ۱۰۰۰/۳۹۰)، راحة العقل حمیدالدین کرمانی و المجالس المؤید فی الدین شیرازی (م ۱۰۷۷/۴۷۰).

منصور الیمن (ابن حوشب) — داعی مشهوری که عهده‌دار نشر مذهب اسماعیلی در یمن بود — تأویل این آیه از سوره یاسین «خورشید را نسزد که از ماه پیش افتد، و نه شب را که بر روز سبقت گیرد؛ هر یک فقط در مدار خاص خود بنا بر قانون طبیعت شناور است» (یس: ۴۰) را چنین بیان می‌کند: در قرآن خورشید نماد امام است و ماه مظهر حجّت (برهان امام) است که شخصیتی معنوی است. امام معمولاً بر حجّت خود پیشی نمی‌گیرد مگر اینکه او دعوة الباطن را تشکیل دهد. عدم سبقت شب بر روز به این معناست که دعوة الباطن بر دعوة الظاهر پیشی نمی‌گیرد.^۳

۱. همان، ص ۵۰۹.

۲. همان، ص ۵۱۷.

3. Asghar Ali Engineer, *The Bohras*, p 56.

انجینیر از نسخه شخصی خودش از کتاب الشواهد و البیان نقل می‌کند.

قاضی نعمان، فقیه معروفی که برای چهار خلیفه نخست فاطمی خدمت کرد، در *اساس التأویل* گفته‌ای منسوب به امام جعفر صادق (ع) را نقل می‌کند: «ما می‌توانیم درباره یک کلمه به هفت وجه سخن بگوییم». هنگامی که سؤال‌کننده حیرت‌زده می‌گوید: «هفت!»، امام بی‌درنگ پاسخ می‌دهد: «بلی، و بلکه هفتاد. اگر از ما بیشتر بخواهید، می‌توانیم باز هم آن را افزایش دهیم». نعمان توضیح می‌دهد که متناظر با درجات معنوی گوناگون تفسیرهای محتمل زیادی وجود دارد. هر چه در سلسله مراتب معنوی بالا روید، شمار تفسیرها افزایش می‌یابد.^۱

نعمان در *تأویل الدعائم* معانی باطنی هفت دعائم (پایه‌ها) را شرح می‌دهد:^۲ نخستین پایه از نظر اسماعیلیان ولایت (محبت، دلبستگی به) اهل بیت پیامبر است. از نظر نعمان هر پایه مظهر یکی از پیامبران، از آدم تا محمد (ص)، است. آدم نخستین پیامبری بود که ولایتش بر فرشتگانی که در برابرش سجده کردند (بقره: ۳۴) واجب شد. آدم نخستین پیامبر، و ولایتش نماد ولایت همه پیامبران و امامان بعدی است.

در حکمت الهی اسماعیلی دومین پایه یعنی طهارت با دومین پیامبر، نوح، پیوند یافته است. نوح به منظور تطهیر انسان‌ها فرستاده شد. نوح آمد تا هر گناهی را که پس از زمان آدم انجام شده بود، پاک کند. سیلاب زمان نوح نماد طهارت است؛ چنان‌که برای پاک کردن بدن از چرک به آب نیاز است. معنای روحانی (باطن) آب علم به حقیقت غایی است که برای طهارت و صعود معنوی لازم است.

سومین پایه نماز (صلاة) است و نعمان آن را به ابراهیم پیامبر ربط می‌دهد که خانه خدا را در مکه به‌عنوان جهت نمازها (قبله) برای مسلمانان بنا کرد.

موسی معرف زکات است؛ زیرا او نخستین پیامبری است که از فرعون خواست که خود را تزکیه کند (تزکی، رک: نازعات: ۱۸). ریشه زکات در زبان عربی با تطهیر مرتبط است؛ زیرا از طریق زکات است که انسان ثروتش را با دادن بخشی از آن به فقرا، پاک می‌کند.

صوم (روزه) با عیسی مرتبط است. مریم، مادر عیسی به قومش گفت: «من برای

۱. ابوحنیفه نعمان، *اساس التأویل*، ص ۱۲۷ اسماعیل پوناوالا، «تأویل قرآن در نگاه اسماعیلیان»، ص ۱۴۷.

2. Asghar Ali Engineer, *The Bohras*, p 55.

نقل قول انجینیر از *تأویل الدعائم* بر اساس نسخه شخصی خود اوست.

خدای رحمان روزه‌ای نذر کرده‌ام و این روز با بشری سخن نمی‌گویم» (مریم: ۲۶). بنابراین معنای باطنی صوم عبارت است از سکوت دربارهٔ باطن.

از آنجا که حج آخرین چیزی است که خدا آن را واجب کرد، با آخرین پیامبر، محمد(ص)، مرتبط است. او نخستین کسی است که مسلمانان را به انجام دادن حج در مکه دعوت کرد.

آخرین پایه اسلام، جهاد (تلاش در راه خدا)، با امام هفتم در سلسله امامان ربط یافته است. امام هفتم که ناطق نیز نامیده می‌شود، از طریق تلاشش برای پاک کردن دین، بخشی از معانی سری قرآن را آشکار می‌کند. آخرین امامان هفتم، قائم القیامه، حقیقت سری را کاملاً آشکار و امت اسلام را متحد خواهد کرد.

بدینسان محمد(ص) به علت نقشش، بر سایر پیامبران برتری می‌یابد؛ به این معنا که دو پایه اسلام - حج و جهاد - با او و ذریه‌اش مرتبط شده است.

جدول ۲ معنای باطنی هفت پایه

پایه‌های ایمان	راهنمایان معنوی	
ولایت	آدم	۱
طهارت	نوح	۲
صلاة	ابراهیم	۳
زکات	موسی	۴
صوم	عیسی	۵
حج	محمد	۶
جهاد	امام	۷

ابویعقوب سجستانی، از داعیان خراسان، در کتاب *المقالید* تفاوت میان تنزیل (وحی صریح) و تأویل را به روشنی توضیح می‌دهد:

۱. آنچه از قرآن فهمیده می‌شود آن است که قبل از پیامبر خاتم، حضرت ابراهیم مأمور بوده که مردم را به حج فراخواند؛ رک: حج: ۲۹-۲۶ م.

تنزیل شبیه مواد خام است، ولی تاویل شبیه مصنوعات است؛ مثلاً طبیعت انواع گوناگونی از چوب تولید می‌کند، ولی اگر صنعتگر روی آن کار نکند و شکل خاصی مثل در، صندوق، صندلی و غیره به آن ندهد، چوب فایده‌ای جز هیزمی که طعمه آتش شود ندارد. ارزش و فایده چوب تنها وقتی آشکار می‌شود که صنعتگری صنعتگر را به خود بپذیرد... همین‌طور تنزیل شامل چیدن کلمات است. در زیر این کلمات معانی ارزشمندی قرار دارد و متخصص تاویل همان کسی است که معانی مقصود را از هر کلمه بیرون کشیده و هر یک را در جایگاه شایسته‌اش قرار می‌دهد. بنابراین، تفاوت میان تنزیل و تاویل همین است.^۱

نقش تاویل همواره بعد از تنزیل است. نقش پیامبر آن است که تنزیل و شریعت را به مردم برساند در حالی که نقش وصی آن است که معانی باطنی را به تدریج از طریق تاویل آشکار کند. تنها وصی است که به جایگاه مناسب هر چیز در این سلسله مراتب، که به وسیله تاویل آشکارش می‌کند، علم دارد.

سجستانی توضیح می‌دهد که تاویل برای دو گروه از آیات قرآن ضروری است: یکی آیات مشتمل بر اشیای مادی نظیر آسمان و زمین و کوه‌ها و دومی آیات متشابه. او در فصل دوازدهم کتاب *الافتخار*، نمونه‌هایی از تاویل را بیان می‌کند؛ برای مثال درباره آیه ۱۰۵ سوره انبیاء و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادي الصالحون می‌گوید که نباید این آیه را به معنای تحت لفظی تفسیر کرد؛ زیرا همیشه ظالمان بوده‌اند که زمین را به ارث برده‌اند. زمینی که گیاهان بر آن می‌رویند منبع تغذیه همه جانداران است؛ بنابراین معنای باطنی آن [ارض] تغذیه روح، یعنی علم روحانی، است. درباره آیه ۱۰۴ سوره انبیاء يوم نظوى السماء کطی السجل للکتاب نیز می‌گوید که «سما» به معنای شریعت است که در روز قیامت منسوخ خواهد شد.^۲

ناصر خسرو حجت خراسان بود، (باید به یاد داشت که رتبه حجت در طی دوره فاطمی با رتبه حجت در دوره الموت و پس از آن یکسان نیست). او در کتاب *شش فصل*، مثال‌هایی از تاویل ارائه می‌دهد. در آیه ۳ سوره هود، خدا درباره مؤمن

۱. السجستانی، کتاب *المقائید*، اقلید ۵۲، به نقل از: اسماعیل پوناوالا، *وتاویل قرآن در نگاه اسماعیلیان*، ص ۱۳۵.

۲. پوناوالا، *وتاویل قرآن در نگاه اسماعیلیان*، ص ۱۴۲.

۳. شهرستانی، *مفاتیح الاسرار*، ج ۱، ص ۱۲۱-۱۲۲ عقیده مشابهی را نعمان (الرسالة المذهبة، ص ۳۸) اظهار کرده است.

می‌فرماید: و أن استغفروا ربكم ثم توبوا إليه يمتعكم متاعا حسنا إلى أجل مسمى و يؤت كل ذي فضل فضله و ان تولکوا فأنى أخاف علیکم عذاب یوم کبیر، ناصر خسرو خاطرنشان می‌کند که تعبیر «أجل مسمى» حاکی از آن است که خدا مؤمن را تا زمانی که او صاحب الزمان، یعنی امام که معلّم عالی است، را تصدیق کند به علم حقیقت راهنمایی خواهد کرد.^۱ قرآن در قالب نمادها و مثل‌هایی ارائه شده است که اگر امام حقیقی آنها را توضیح ندهد، عقل بشر قادر به حلّ کردن تعارض‌های آنها نیست.^۲

از نظر ناصر خسرو قرآن باید مرحله به مرحله نازل شود تا اینکه امامان در زمان خود معنای باطنی آن را از راه تأویل به‌تدریج بر مردم آشکار کنند. این مطلب در این آیه مورد اشاره قرار گرفته است: و قرءاناً فرقناه لتقرأه علی الناس علی مکث و نزلاء تنزیلاً (اسراء: ۱۰۶).^۳ او همچنین توضیح می‌دهد که ظهور قائم القیامه هدف آفرینش است. همه پیامبران قبلاً از ظهور او خبر داده‌اند و درباره قدرت او به مردم هشدار داده‌اند؛ چنان‌که در آیات ۱-۳ سوره نبا آمده است: عمّ یتساءلون * عن النبا العظیم * ألدی هم فیه مختلفون.^۴

مفسران دوره الموت

دوره الموت از امام نزار تا امام رکن‌الدین خورشاه امتداد داشت. دولت اسماعیلی نزاری را حسن صباح (م ۱۱۲۴/۵۱۸) در الموت تشکیل داد. فقط در طی قیامة القیامه — که امام حسن علی ذکره السلام در ۱۱۶۴/۵۵۹ آن را اعلام کرد — شریعت ملغاً شد. به گفته هانری کربن:

حاصل این اعلام، ظهور اسلام معنوی صرف و به دور از هر گونه روحیه شرعی و بندگی شریعت بود، دیانت شخصی قیامت که همان ولادت روحانی است. زیرا معنای باطنی وحی نبوی را آشکار ساخته و تجربه عملی آن را امکان‌پذیر می‌کند.^۵

۱. ناصر خسرو، شش فصل، ص ۳۶-۳۷.

۲. همان، ص ۴۹-۵۰.

۳. همان، ص ۵۱-۵۲.

۴. همان، ص ۵۹-۶۰.

۵. کربن، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۱۳۷.

حکمت الاهی الموت ارزش باطن را بالا برد در حالی که ظاهر را به عنوان قدم اول در تشرّف، ضروری می دانست. بعدها جلال الدین حسن در دوره امامتش، شریعت را مجدداً برپا کرد. در ۱۲۵۶/۶۵۴ الموت به دست هلاکو خان مغول ویران شد؛ ولی مذهب اسماعیلی در ایران در پوشش تصوف باقی ماند.

شهرستانی (م ۱۱۵۳/۵۴۸) فرقه نگار و مورخ بانفوذ ادیان که در این زمان می زیست، مخفیانه به اسماعیلیه نزاری پیوست.^۱ شهرستانی در *الملل و النحل*^۲ در برابر دیدگاه صابثان مذکور در قرآن، دیدگاه حنفاء (جمع حنیف یعنی کسانی که «به توحید خالص می گروند») را درباره ضرورت وجود راهنمایی برخوردار از عصمت از جنس بشر، می پذیرد. وی در نهایتش بر این حقیقت تأکید دارد که پیامبر اسلاف خود را تأیید و جانشین خود را اعلام می کند.^۳ او به حدیثی که معمولاً شیعیان نقل کرده اند، استناد می کند که بنا بر آن «زمین هرگز از امامی که طبق امر خدا عمل کند، خالی نیست».^۴

شهرستانی در *مفاتیح الاسرار*^۵ می گوید:

عامه و شیعه منتظره قائل نمی شوند مگر به امامی غایب و منتظر در حالی که خدا بر روی زمین «بندگان محترمی دارد که در سخن گفتن بر او پیشی نمی گیرند، و در هر کاری به امر او عمل می کنند» (انبیاء: ۲۷). «او بندگانی را به عنوان وارث کتاب خود برمیگزیند» (فاطر: ۳۲). هر کس با آنان بجنگد، با خدا جنگیده؛ هر کس آنان را دوست بدارد، خدا را دوست داشته؛ هر کس از آنان اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده؛ و هر کس در برابرشان سجده کند، خدا را سجده کرده است.^۶

۱. درباره مذهب شهرستانی بحث های زیادی در گرفته است. نویسنده مقاله به قرائنی در آثار او اشاره دارد که اسماعیلی بودن او را می رسانند، در این باره نیز رک: محمّد بهرامی، «گرایش مذهبی شهرستانی»، پژوهشهای قرآنی، ش ۲۱ و ۲۲، و مهدی فرمانیان، «شهرستانی؛ سنی اشعری یا شیعی باطنی؟»، مجموعه مقالات اسماعیلیه، چاپ دوم، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴، م.

۲. شهرستانی، کتاب الملل و النحل، ج ۱، ص ۵۶۰-۵۶۲.

۳. همو، نهاية الاقدام فی علم الکلام، ص ۴۸۶.

۴. همان، ص ۴۷۸-۴۷۹.

۵. شهرستانی، مفاتیح الاسرار، ج ۱، ص ۱۲۱-۱۲۲ عقیده مشابهی را نعمان (الرسالة المذهبه، ص ۳۸) اظهار کرده است.

۶. اصل عبارت شهرستانی چنین است: «و كما أن إبليس لم يقل بالامام العاشر الحی القائم کذا لک [العاثه و الشیمة

شهرستانی در بیشتر نوشته‌هایش نسبت به علی(ع) و اهل بیت پیامبر وفاداری نشان می‌دهد. او حدیث مشهور دیگری را نقل می‌کند که در آن پیامبر فرموده است: «در میان شما کسی هست که برای تأویل قرآن خواهد جنگید؛ همان‌طور که من برای تنزیل آن جنگیدم. همانا او (علی) همان کسی است که کفش مرا پینه می‌زند (خاصف النعل)».^۱

شهرستانی در مجلس رتبه‌های معنوی متفاوت را به‌روشنی از هم جدا می‌کند: موسی به‌عنوان قاضی شریعت، خضر به‌عنوان نایب قاضی قیامت و علی(ع) به‌عنوان قائم. دو نور از ابراهیم به میراث رسید: نوری ظاهر و نوری مستور. این دو نور یادآور مفهوم شیعی نور النبوه و نور الامامه است. شهرستانی برخی مفاهیم اسماعیلی را تعلیم می‌دهد: نظیر امر در مقابل خلق، علی(ع) در رتبه امر اول و حسن به‌عنوان وارث وحی. این کتاب بر ضرورت وجود راهنمایی که به جهان مادی و معنوی تعلق داشته باشد، تأکید می‌کند. برای هر سطح معنوی معلمی هست.^۲ از نظر شهرستانی ماه و خورشید و ستارگان را که در قرآن ذکر شده‌اند، باید به‌گونه‌ای تفسیر کرد که به درجات متفاوت در سلسله مراتب روحانی اشاره داشته باشند: داعی (که نمادش ستاره است)، حجت (که نمادش ماه است) و امام (که نمادش خورشید است) در این جهان ظاهرند. شهرستانی آشکارا می‌گوید که در روز قیامت، علی(ع) نقش قائم را خواهد داشت که بهشتیان را از دوزخیان جدا می‌کند. توصیف علی(ع) به قائم صبغه‌ای اسماعیلی (و بالاخص نزاری) دارد. ابواسحاق قهستانی (م ۱۴۴۸/۹۰۴) از نویسندگان اسماعیلی نزاری، به حدیثی از پیامبر اشاره می‌کند که علی(ع) را به‌عنوان قائم توصیف کرده است: «و مصطفی فرمود که علی بن ابی طالب کرم الله وجهه در روز قیامت یک تنه علم قیامت را برپا می‌دارد».^۳

شهرستانی در مجلس تأویلی از پذیرش موسی از سوی آن بنده خدا، آن‌طور که در

المنتظرة لم يقولوا الا بالامام الغائب المنتظر و لله في الارض عباد مكرمون لا يسبقونه بالقول و هم بأمره يعملون... عباد اورنهم كتابه فقال ثم اورتنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا... و من حاربهم فقد حارب الله و من احبهم فقد احب الله و من اطاعهم فقد اطاع الله و من سجد لهم فقد سجد الله. ظاهراً نویسنده مقاله با تقطیع عبارت شهرستانی برداشتی خلاف مقصود او را ارائه داده است، در حالی که اگر این قطعه در سیاق خود که بخشی از آن در ابتدای همین قطعه در گروه آورده شده است، لحاظ شود، برداشتی متفاوت از آن حاصل می‌شود. م

۱. شهرستانی، کتاب الملل و النحل، ج ۱، ص ۴۰۹-۴۱۰.

۲. همو، مجلس مکتوب شهرستانی منعقد در خوارزم، ص ۱۲۳-۱۲۴.

۳. قهستانی، مفت باب، ص ۴۰.

سوره کهف (۸۲-۵۹) نقل شده است، ارائه می‌دهد. درک او از تحول پویای بشر مشابه مذهب اسماعیلی است که در آن هر پیامبری دور جدیدی را آغاز می‌کند. شهرستانی همگام با حسن صباح درک جدیدی از سنت اسماعیلی نزاری پدید می‌آورد. در دوره الموت، موسی — که جزئی از جهان گذراست — با پیامبر ناطق در رتبه نفس کلی متناظر است. از سوی دیگر، خضر که حجت و در رتبه عقل کلی است، به جهان ازلی تعلق دارد. شهرستانی تحول معنوی ابراهیم را به همان شیوه‌ای نقل می‌کند که ابوحاتم رازی در کتاب *الاصلاح و قاضی نعمان در اساس التأویل* نقل کرده‌اند. این نویسندگان اسماعیلی تشریف ابراهیم را قبل از رسیدن به مقام نبوت، به دست داعی (ستاره)، سپس حجت (ماه) و سرانجام امام (خورشید) نقل کرده‌اند.^۱ شهرستانی خضر را همان بنده‌ی خدایی می‌داند که موسی را به تدریج با حقایق باطنی آشنا کرد. خضر به موسی کمک می‌کند تا از درجات معنوی بالا رود. شخصیت خضر در مجلس شهرستانی با حجت امام — که در مذهب اسماعیلی نزاری شخصیتی در رتبه دوم اهمیت است — یکی است. بر خلاف پیامبر ناطق، حجت معصوم است و شبیه «انسان کامل» صوفیان است. خضر جاودان است و معرفتی باطنی ورای زمان و مکان در اختیار دارد. در قطعه ذیل خضر موسی را سرزنش می‌کند:

دی و امروز و فردا زمان است و تو مرد زمانی، ترا حکم زمانی باید کرد. من مرد زمان نیستم، مرا دی و امروز و فردا همه یکی است؛ هر چه بخواهد بود، مرا بپوشد است و غاصب که بخواهد آمد بنزدیک من آمده است؛ کفر کودک که خواهد بود، مرا بوده است؛ دیوار که بخواهد افتاد مرا بیفتاده است. من حکم زمانی نمی‌کنم زیرا که حکم من فوق الزمان است. ترا سالی نباید گشت تا مرا بیایی، من بیک لحظه ترا بباهم، بیک لحظه از مشرق به مغرب رسم. مکان و زمان تحت من‌اند و من فوق الزمان و فوق المكان، هر حکم که کنم نه زمانی باشد.^۲

موسی قاضی شریعت است، در حالی که خضر نایب قاضی قیامت (یعنی علی) است.^۳ در سطح ظاهر گویا اعمال خضر (خضر کشتی را سوراخ کرد تا [علی الظاهر]

۱. Steigerwald, *La Pensee*, p 294-5.

۲. شهرستانی، مجلس مکتوب شهرستانی منقذ در خوارزم، ص ۱۲۶.

۳. همان، ص ۱۲۷.

اهل کشتی غرق شوند و بچه‌ای را کشت) بر خلاف شریعت است؛ ولی در حقیقت اعمال او موافق شریعت است؛ زیرا او از عمیق‌ترین معانی آن آگاه است.

شهرستانی در *مفاتیح الاسرار* تأویلی از دو سوره نخست قرآن ارائه می‌دهد که مبتنی بر اقوال منسوب به اهل بیت است. شهرستانی علی (ع) و اهل بیت را ستایش می‌کند و می‌گوید که پیامبر خاندانش را برای جمع‌آوری قرآن منصوب کرد، بنابراین تنها مصحف علی (ع) معتبر و کامل بود. شهرستانی تأویل‌های مبتنی بر آرای شخصی را محکوم می‌کند؛ او توضیح می‌دهد که برخی آیات نیازمند دخالت یک مرجع‌اند. تفسیر قرآن به علی (ع) و جانشینانش تعلق دارد. شهرستانی حدیثی را از پیامبر نقل می‌کند که می‌گوید «قرآن بر هفت حرف نازل شد» که متناظرند با هفت سطح تفسیر. او میان تأویل و تفسیر فرق می‌گذارد. تفسیر از ریشه فسر است به معنای «شرح دادن»، ولی به سفر به معنای کشف نیز نزدیک است. هر تأویلی تفسیر است ولی هر تفسیری تأویل نیست. تأویل یعنی برگرداندن شیء به معنای اولش. شهرستانی آیات متشابه قرآن را به جهان مادی ربط می‌دهد در حالی که آیات محکم به جهان معنوی اشاره دارند.^۱

نصیرالدین طوسی (م ۶۷۶/۱۲۷۴) در یکی از آثارش به نام سیر و سلوک گرویدن خود به مذهب اسماعیلی را شرح داده است.^۲ در اثر دیگری به نام *تصورات*، تأویلی از هفت پایه اسلام نزد اسماعیلیان ارائه می‌دهد که مکمل تأویل قاضی نعمان است؛ شهادت به معنای تصدیق خداست. طهارت به معنای آن است که شخص باید خود را از قواعد مقرر دینی بگسلد. نماز یعنی تبلیغ شناخت خدا. روزه به معنای تمرین تقیه است؛ یعنی انسان نباید معانی باطنی قرآن را برای کسانی که توانایی فهم آن را ندارند، افشا کند. زکات یعنی انتقال آنچه خدا به ما داده است به دیگران. حج نماد دست کشیدن از اتصال به این دنیای مادی و پی‌جویی از قلمرو ابدی است. پایه هفتم یعنی جهاد به معنای طلب فناء خود در خداست.^۳

۱. شهرستانی، *مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار*، ص ۳۰۷-۳۰۸ و ۳۱۰-۳۱۲، Steigerwald, *La Pensee*, p 70-2.

۲. درباره مذهب خواجه نصیرالدین طوسی نیز بحث‌هایی شده است. شیعیان امامی وی را از بزرگ‌ترین عالمان شیعه امامی اثناعشری می‌دانند و کتاب *تجريد الاعتقاد* او همراه با شرح علامه حلی بر آن در زمره کتاب‌های درسی عقاید در حوزه‌های شیعی است؛ ولی درباره مذهب او در زمانی که در قلاع اسماعیلیان به سر می‌برده است، اختلاف نظرهایی وجود دارد. در این باره رک: حمید ملک مکان، «خواجه نصیرالدین طوسی و اسماعیلیان»، مجموعه مقالات اسماعیلیه.

۳. اصل عبارت چنین است: «اول شهادت آنکه خدای را بخدائی شناسی، دویم طهارت آنکه از آیین و سنت

ابواسحاق قهستانی، داعی اسماعیلی نزاری که در دوره امامت امام مستنصر بالله دوم (م ۸۸۵/۱۴۸۰) زندگی می کرد، توضیح می دهد که وصی (جانشین پیامبر) بنابر ظرفیت هر کس به او علم می دهد. وصی با کسانی که تنها تنزیل را می پذیرند، به شیوه تنزیل سخن می گوید و برای کسانی که تاویل را می پذیرند، معانی باطنی آن را آشکار می کند. نقش علی (ع) آن بود که امتش را از حالت غرق شدن در نصوص شریعت به عالم حقائق بیاورد.^۱ از نظر قهستانی کسی که اسرار شریعت را می فهمد به حقیقت رسیده است. کسانی که امام را می شناسند، به حالت «نماز دائم» رسیده اند؛ چنان که در این آیه قرآن ذکر شده اند: «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ» (معارج: ۲۳). احکام ظاهری برای آنان نیست. آیه دیگری که ذکر شده این است: «بِاطْنِهِ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قَبْلِهِ الْعَذَابُ» (حدید: ۱۳). بنابراین کسانی که معانی باطنی شریعت را می دانند، به جهان رحمت تعلق دارند. از نظر قهستانی، بدن مادی قبر است و احکام شریعت عذاب های قبرند که برای کسانی که فقط به نصوص شریعت چسبیده اند، ذخیره شده اند.^۲

مستنصر بالله دوم، امام نزاری، در *پندیات جرنمردی* به پیروانش دستور می دهد: اگر کسی امام زمانش را نشناسد، او را به امام زمانی نپذیرد، دستوراتش را چنان بداند که قبلاً در اوامر صریح شریعت وجود داشته است، اشارات قرآن و احادیث را به امامت از متکلمان دریافت کند و اگر بنا به رأی متکلمان عمل کند، همه کارهای متدینانه اش بیهوده خواهد بود.... زیرا معنای درست قرآن و احادیث تنها نزد امام است. پیامبر خدا که درود خدا بر او باد، خود گفته که هر کس ذریه او و کتاب خدا را راهنمای خود بگیرد، هرگز گمراه نخواهد شد. تعبیر «ذریه من» بنا بر آل عمران: ۳۴ (ذریه بعضها من بعض) به امام اشاره دارد. ولی امام را تنها می توان به کمک امامی دیگر شناخت؛ زیرا او کسی است که امام او

گذشته دست بداری، سوم نماز آنکه پیوسته از خداشناسی گوئی، چهارم روزه آنکه با مبطلان سخن بتقیه گوئی تا پیوسته بروزه بوده باشی، پنجم زکات آنکه آنچه خدای تعالی بتو ارزانی داشته بدیگران ارزانی داری، ششم حج آنکه دست از این سرای فانی بداری و طلب سرای باقی کنی، هفتم جهاد آنکه خود را در ذات خدای معدوم کنی؛ (تصورات یا روضة التسليم، تصحيح ولاديمير ايوانوف، تهران: نشر جامی، ۱۳۶۳، تصور ۲۶، ص ۱۳۴). م

۱. قهستانی، مفت باب، ص ۳۱-۳۲.

۲. همان، ص ۵۳.

را از میان فرزندان خود به این منصب می‌گمارد. تنها او امام است نه کسی دیگر. انسان‌های فانی نمی‌توانند هیچ کس را به‌عنوان امام خود برگزینند.^۱

بنابراین امام مستنصر بالله دوم صریحاً ضرورت قبول قرآن و «امام زمان» — به‌عنوان تنها کسی که معانی باطنی و عمیق قرآن را می‌داند — را ابراز می‌دارد.

مفسران دوره گنانی

دوره گنانی با امام شمس‌الدین محمد (م حدود ۷۲۰/۱۳۲۰) آغاز و با امام خلیل‌الله سوم (م ۱۲۳۳/۱۸۱۸) پایان یافت. در حدود پایان قرن سیزدهم پیرها در شمال هندوستان شروع به تبلیغ کردند. پیر (حجت) که در رتبه معنوی «عقل کلی» قرار دارد دومین شخصیت مهم پس از امام در سلسله مراتب روحانی است. مهم‌ترین پیرها عبارت بودند از: پیر شمس (م حدود اواسط قرن هشتم / چهاردهم)، پیر صدرالدین (م پایان قرن هشتم / چهاردهم) و پیر حسن کابردالدین (م پایان قرن نهم / پانزدهم). پیرها گنان‌ها (قصاید عرفانی) را تألیف کردند که تفسیر باطنی قرآن را ارائه می‌دهند و حاوی دستورات اخلاقی و دینی‌ای هستند که به ست پنت (صراط مستقیم) می‌انجامند. گنان‌ها ماهیتی «باطنی»^۲ دارند؛ زیرا می‌توانند بافته‌ای از معانی چند سطحی پدید آورند. به گفته آغاخان سوم (م ۱۳۷۶/۱۹۵۷) کسانی که قرآن علی (ع) را رد کردند تا روز قیامت از محتوای واقعی آن بی‌خبر خواهند بود.^۳ او می‌گوید که کتاب وحیانی، قرآن، ده بخش اضافی دارد که پیر صدرالدین در گنان‌هایش درباره آنها توضیحاتی داده است.^۴

یکی از مضامین عمده‌ای که در گنان‌ها پرورده شده طلب عرفانی علم معنوی از طریق ذکر نام الاهی است. بسیاری از آیات قرآن (عنکبوت: ۴۴-۴۵؛ انسان: ۲۵-۲۶؛ ...) اهمیت ذکر لوگوس (کلمه خدا) را برای نزدیک‌تر شدن به خدای واحد فوق همه چیز بازگو می‌کنند.^۵ محمد (ص) استاد (گورو) کلمه نامیده می‌شود؛ او هر مؤمنی را به راه

۱. مستنصر بالله دوم، پندیات جوانمردی، ص ۴۸-۴۹.

2. anagogic

۳. آغاخان سوم، کلام امام مبین، ج ۱، ص ۶۳-۶۴.

۴. همان، ص ۸۱

5. Steigerwald, *Le Logos*, p 175-96.

معنوی هدایت خواهد کرد.^۱ شاگرد با علم به اسم اعظم تشرّف می‌یابد؛ در گنان واژه فنی معادل این اسم عبارت است از بل (bol)، نام (nam) یا شَبده (shabda).^۲ این طلب ریشه قرآنی دارد؛ و اذکر اسم ربّک و تبثّل الیه تبثیلاً (مزمّل: ۸).
 کلمه حقیقی (سنت شَبده) استاد (گورو) ماست.
 جهان آن را نمی‌شناسد.
 بیندیش درباره کلمه حقیقی.
 پیر - شاه [پیر = حجت امام، شاه = امام شیعی] پیوسته.^۳

محمد، فاطمه، حسن، حسین و علی در اعتقاد شیعی «پنج تن اهل کساء» (پنج تن پاک) هستند.^۴ این مخلوقات نورانی سرآغاز کار خلقت خدا بودند. پیش از خلقت اشیای مادی، تنها خدای (نارائنه)^۵ مبدع، لایزال و فوق هر صفتی وجود داشت. راز ناشناختنی (باطن) می‌خواست خود را ظاهر کند. پس از مدتی، خواست او با ابداع جهان معنوی پنج تن پاک محقق شد، یعنی نور علی، محمد، فاطمه، حسن و حسین. این پنج نور نخستین مخلوق از عدم بودند که از دهان خدا (نارائنه) خارج شدند؛ این استعاره شبیه مفهوم «کن» در قرآن است. پنج تن پاک همان اهل بیت مذکور در قرآن هستند (احزاب: ۳۳). این برداشت گنانی فراتر از معانی ظاهری قرآن است و برای اهل بیت اهمیت قائل می‌شود.^۶

مفهوم نور که در قرآن و به‌خصوص در سوره نور بسط یافته، در نوشته‌های شیعی به‌طور گسترده مورد شرح قرار گرفته است. از این رو «شجره مبارکه زیتونه» نماد امامی است که منبع نور است. پیر شمس در گریبی^۷ نقل می‌کند که نور امام برای همیشه در جهان حاضر است. امام در همه سطوح معنوی برای هدایت مؤمنان ظاهر می‌شود، ولی

1. Imam Shah, *Dasa Avataya*, p 475; Sadr al-Din in *Collectanea*, p 114.

2. Shackle and Molr, *Isma'ili Hymns from South Asia*, p 150.

3. Pir Shams, 1985, p 41.

4. Nanji, "Toward a...", p 170-1.

5. narayana

6. Stelgerwald, *La Pensee*, p 70-113.

7. Garbi

وجود واقعی او بر حسب درک هر فرد متفاوت تصور می‌شود. این آموزه «تک‌واقع‌گرایی»^۱ قبلاً در سنت ویشنویی هندویی وجود داشت و پیرهای اسماعیلی آن را برگرفته و با ضرورت امام زنده پیوند دادند. حضور امام با نماد خورشید بیان می‌شود^۲ که سابق بر پیدایش بشر بوده، تا پایان زمان نیز ادامه خواهد داشت. همان‌طور که خورشید برای بقای همه موجودات ضروری است، امام نیز برای رستگاری مریدانش ضروری است. کسانی «که امام زمان را بشناسند به جاودانگی می‌رسند»^۳.

پیر باید نفس مرید خود را شفا و شکل دهد و تعلیم ضروری را به او منتقل کند تا به اتحاد عرفانی برسد. هر یک از پیرها تأویل قرآن را در گنان خودشان ارائه می‌دهند؛ بدینسان حقیقت باطنی تنها از طریق پیر صاحب حکمت قابل دسترسی است. مرید به تنهایی قادر بر افشای ماهیت حقیقی امام نیست؛ پیر حلقهٔ رابط میان مرید و امام است.

پیرهای نزاری اسلام را به صورتی ارائه دادند که برای هندوها جذاب بود. آنان کوشیدند که روح اسلام را انتقال دهند و آرمان‌های والای آن را با اصطلاحات آشنایی که نوگرویدگان هندو آنها را می‌فهمیدند، توضیح می‌دادند. آنان اسلام را به مثابهٔ برترین مرحلهٔ هندوئیسم، و قرآن را به عنوان ودای نهایی — که وحی‌های قبلی را کامل می‌کرد — ارائه می‌دادند. در سنت گنانی، نور نبوت و نور امامت باید همیشه در این جهان حاضر باشند. «نور محمد» به حسن بن علی و سپس از طریق سلسلهٔ خاصی از پیرها منتقل شد؛ در حالی که نور امامت از ابوطالب نشئت می‌گرفت. پیر صدرالدین در یکی از گنان‌هایش نوشت کسانی که علم حقیقی قرآن (آتهرو - ودا) را در اختیار دارند، امام زمان را که اکنون بدون حجاب است، می‌شناسند.^۴ سید فتحعلی شاه در یکی از گنان‌هایش نوشته است: «هیچ کس به راز امام زمان، نکلتکی،^۵ علم ندارد. تنها کسانی می‌توانند او را بشناسند که گورو راهنمایان باشند. بدانید که گوروی حقیقی در شخص

1. monorealism

2. Imam Shah, *Dasa Avatara*, p 304,353.

3. *Collectanea*, p 65.

4. *Collectanea*, p 105.

5. Naklanki

محمد رسول الله است.^۱ نکلنکی در اینجا به امام علی و همه امامانی که تا روز قیامت می آیند، اشاره دارد.

مفسران دوره جدید

دوره کنونی از آغاخان اول (شاه حسن علی م ۱۲۹۸/۱۸۸۱) شروع شده است. تا همین اواخر این امامان در شبه قاره هند زندگی می کردند، ولی اکنون به اروپا نقل مکان کرده اند. والا حضرت شاه کریم آغاخان چهارم، رهبر روحانی اسماعیلیان نزاری، امروزه در فرانسه زندگی می کند. امام کنونی تأویلی از قرآن ارائه می دهد که متناسب دوران جدید است. او عمدتاً بر رویکرد عقلی به قرآن تأکید می کند و از به کارگیری عقل به عنوان وسیله ای برای کسب علم جانبداری می کند.

پیر شهاب الدین شاه (م ۱۳۰۲/۱۸۸۵) پسر چهل و هفتمین امام اسماعیلیان نزاری، آغاخان دوم (شاه علی شاه)، نیز اهمیت عقل را تصدیق می کرد. او در رساله اش به نام رساله در حقیقت دین توضیح می دهد که انسان برای باقی ماندن بر صراط مستقیم باید از عقل که توانایی کشف هدف خلقت را دارد، پیروی کند. شهاب الدین احادیثی را نقل می کند: «ای محمد اگر به خاطر تو نبود، جهان را خلق نمی کردیم؛ اگر علی نبود، تو را خلق نمی کردیم». از نظر شهاب الدین، هدف خلقت نشان دادن محمد و علی به بشر است. اگر پیامبر ولایت علی را اعلام نمی کرد، رسالتش ناقص می ماند؛ چنان که صریحاً در قرآن گفته شده است: یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالتی (مائده: ۷۰). محمد بعد بیرونی دین را بر عهده داشت در حالی که علی بعد درونی آن را به ارث برد.^۲ پیر شهاب الدین درباره قرآن نوشت:

در دوره عثمان حاکمان بخش هایی را گزینش کرده و بقیه را رد کردند. نقل مفصل این ماجرا خیلی طولانی خواهد بود. سپس آنها همه نسخه های دیگر را به زور تصاحب کرده و سوزاندند. بدینسان علم قرآن اصلی، که در واقع از پیامبر به جا مانده بود، از مردم گرفته شد اما نزد عترت یا جانشینان برحق او باقی ماند. این جانشینان برحق پیامبر هنوز باقی اند.^۳

۱. *Collectanea*, p 111.

۲. شهاب الدین شاه، رساله در حقیقت دین، ص ۱۱-۱۵، ۲۳-۲۴ و ۴۳.

۳. همان، ص ۶۳.

بنابراین از نظر شهاب‌الدین، علم قرآن همواره نزد امام زمان، که باید جسماً در این دنیا حاضر باشد، باقی می‌ماند.

امام آغاخان سوم (م ۱۳۷۶/۱۹۵۷) در خاطراتش تصویری از رویکردش به قرآن ارائه می‌دهد:

من تاحدی متوجه شده‌ام که آیه ۳۵ سوره نور، مادامی که به معنایی صرفاً غیرمادی فهمیده شود، به من و مسلمانان دیگر کمک و فهم داده است. ولی باید به همه کسانی که آن را می‌خوانند هشدار دهم که اجازه ندهند نگاه انتقادی مادی‌شان با توضیحات لفظی و لغوی درباره چیزی که نمادین و تمثیلی است مداخله کند.^۱

آغاخان سوم درباره اینکه چگونه مؤمنان باید به قرآن نزدیک شوند بیشتر توضیح می‌دهد:

خوشبختانه خود قرآن این کار را آسان کرده است؛ زیرا شماری از آیات می‌گویند که خداوند با بشر با مثل و تمثیل سخن می‌گوید. بنابراین قرآن امکان همه نوع تفسیری را می‌دهد، بدون اینکه هیچ مفسری بتواند مفسر دیگر را به مسلمان نبودن متهم کند. یک پیامد شیرین این اصل اساسی اسلام (یعنی اینکه قرآن پیوسته پذیرای تفسیر تمثیلی است) آن بوده که کتاب مقدس ما توانسته است طی قرن‌ها، اندیشه مؤمنان را مطابق شرایط و محدودیت‌های دریافت عقلانی، که عوامل مؤثر بیرونی تحمیل‌شان می‌کردند، هدایت و روشن کند. این به محبت بیشتر در میان مسلمانان نیز می‌انجامد؛ زیرا از آنجا که هیچ تفسیر حاضر و آماده‌ای نمی‌تواند وجود داشته باشد، همه مکاتب فکری می‌توانند در این دعا متحد شوند که قادر متعال در رحمت بی‌انتهایش همه تفسیرهای اشتباه از ایمان را که ناشی از جهل و بدفهمی است ببخشد.^۲

آغاخان سوم سخن خود را با توضیح وظیفه امام شیعی ادامه می‌دهد؛ امامی که: جانشین پیامبر در سمت دینی‌اش است؛ او انسانی است که باید اطاعت شود و

1. Agha Khan III, *The Memoirs*, p 172-3.

2. Ibid, p 173.

در میان کسانی ساکن است که از جانب آنها سزاوار اطاعت روحانی است... شیعیمان می‌گویند این مرجعیت همه‌گیر است و به امور معنوی نیز ربط دارد، و با حق موروئی به جانشینان از تبار پیامبر منتقل می‌شود.^۱

آغاخان چهارم، امام زنده کنونی، در سخنرانی‌ای که در مرکز اسماعیلی (لندن) در ۱۹ اکتبر ۲۰۰۳ در افتتاحیه نشست «کلمه خدا، هنر بشر: قرآن و بیانات خلافت‌اش» ایراد کرد، برداشتی مشابه برداشت پدربزرگش (آغاخان سوم) درباره قرآن دارد:

قرن‌هاست که این کتاب مقدس به هدایت و روشنی‌بخشی اندیشه و رفتار مسلمانانی که به جوامع متفاوت تفسیری و اخوت معنوی تعلق دارند، در محیط‌های فرهنگی گوناگون ادامه داده است. قرآن شریف اصل کثرت‌گرایی خود را به پیروان ادیان دیگر نیز تعمیم می‌دهد. قرآن تصدیق می‌کند که هر یک از آنها جهت و مسیری دارند که به سوی آن باز می‌گردند، در نتیجه همه باید برای کارهای نیک بکوشند به این امید که هر جا که باشند خداوند آنها را یکجا جمع خواهد کرد... کاوش‌های علمی، پژوهش‌های فلسفی و تلاش‌های هنری همگی همچون پاسخ مؤمنان به دعوت مکرر قرآن به تأمل در خلقت به مثابه راهی برای فهم عظمت نیک‌خواهانه خداوند لحاظ می‌شوند. چنان‌که در سوره بقره آمده است: «هر جا که رو کنید آنجا وجه الله است». آیا قرآن هنرمندان و عارفان را دعوت نمی‌کند که از امور مادی بیرونی فراتر روند تا در طلب کشف آنچه که در مرکز قرار دارد ولی به پیرامون حیات می‌بخشد، بر آیند؟... بینش قرآن بینشی کلی نسبت به جامعه است که اولویت را به اصالت رفتار می‌دهد. قرآن از تفاوت‌های زبان و رنگ به‌عنوان نشانه رحمت الاهی و نشانه‌ای برای اینکه اهل علم در آن بیندیشند، سخن می‌گوید. زمانه ما زمانی است که علم و اطلاعات با آهنگی پرشتاب و شاید اضطراب‌آور در حال گسترش است و ظرفیتی بی‌سابقه برای اصلاح وضعیت بشر وجود دارد. با این حال مصایبی نظیر فقر و جهل کامل و اختلافات نژادی همچنان جهان را رنج می‌دهند. قرآن آشکارا به این چالش می‌پردازد. قدرت پیام قرآن در گرایش ملاطفت‌آمیزش به تفاوت‌های تفسیری، احترامش به ادیان و جوامع دیگر، تأییدش از اولویت عقل، تأکیدش بر اینکه علم هنگامی ارزشمند است که در راه خدمت به مخلوقات خدا به کار رود و بالاتر از همه تأکیدش بر بشریت مشترک ما منعکس شده است.^۲

1. Ibid, p 178-9.

2. Agha Khan IV, "Speech at...", p 2-3.

بدینسان از نظر آغاخان چهارم قرآن که پر از مثل و تمثیل است، آزادی تفسیر را روا می‌داند؛ این آزادی به قرآن امکان می‌دهد مسلمانانی را که در محیط‌های فرهنگی مختلف زندگی می‌کنند، هدایت و روشن کند. قرآن مسلمانان را به تأمل در خلقت به منظور شناخت خدا دعوت می‌کند. از این‌رو قرآن منبع الهام‌بخشی برای خیلی از پژوهش‌های علمی، فلسفی و هنری می‌شود. قرآن همچنین الهام‌بخش پیشرفت رفتار اخلاقی، احترام به ادیان دیگر و تحصیل علم به منظور خدمت به خلق خداست.

نتیجه‌گیری

اسماعیلیان شاخه‌ای از اسلام شیعی‌اند. امامت اصل اساسی مذهب شیعی است؛ زیرا تنها از راه امام است که علم حقیقی را می‌توان به دست آورد. اصل مهم تأویل شیعی مبتنی بر این حقیقت است که قرآن ظاهر و باطنی دارد؛ باطن آن نیز تا هفت بطن دارد. حکمت الهی فاطمیان تعادل میان ظاهر و باطن را حفظ می‌کند؛ در حالی که حکمت الهی الموت بر ارزش باطن می‌افزاید، البته همچنان ظاهر را اولین قدم ضروری در تشرّف می‌داند.

اسماعیلیان نزاری همانند شیعیان چهار قرن نخست هجری بر آن‌اند که عثمان آیات مهمی از قرآن را حذف کرد. میان دو شاخه نزاری و مستعلوی اسماعیلیه تفاوت‌های زیادی وجود دارد، هرچند که هر دوی آنها خاستگاه مشترکی دارند. این تفاوت‌ها در آغاز جزئی بود ولی هنگامی که آخرین امام مستعلوی در ۱۱۰۱/۴۹۵ به غیبت رفت عمیق‌تر شد. جامعه مستعلوی پس از غیبت امامشان دیگر به هدایت مستقیم او دسترسی نداشتند و در نبود علما، تنها منبع هدایت آنها قرآن عثمانی بود. از آنجا که در اسماعیلیه نزاری مفهوم غیبت وجود ندارد، آنان عمدتاً برای روزآمد کردن قرآن طبق زمان و پرده‌برداری از معانی باطنی آن بر امام زنده متکی‌اند.

کتاب نامه

- آغاخان سوم، کلام امام مبین، مؤسسه اسماعیلی بمبئی، ۱۹۵۰م.
- البستانی، بطرس (ویراسته)، رسائل اخوان الصفا، ۴ مجلد، بیروت: دار صادر، ۱۳۷۶ / ۱۹۵۷.
- پوناوالا، اسماعیل، «تاویل قرآن در نگاه اسماعیلیان»، ترجمه محمدحسن محمدی مظفر، هفت آسمان، ش ۳۴، تابستان ۱۳۸۶.
- السجستانی، ابویمقوب، کتاب المقالید (نسخه خطی) در مجموعه همدانی.
- شهاب الدین شاه، رساله در حقیقت دین، تصحیح و ترجمه ویلادیمیر ایوانف، انجمن اسماعیلی بمبئی، ۱۹۴۷-۱۹۶۶.
- شهرستانی، ابوالفتح، کتاب الملل و النحل، تصحیح محمد فتح الله بدران، قاهره: مکتبه آنجلو المصریه، ۷۵-۱۳۶۶ / ۵۵-۱۹۴۷.
- _____، مجلس مکتوب شهرستانی منعقد در خوارزم، تصحیح سید محمدرضا جلالی نائینی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲.
- _____، مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار، تهران: مرکز انتشار نسخ خطی، ۱۹۸۹.
- _____، نهایه الاقدام فی علم الکلام، قاهره: مکتبه المتنبی، ۱۹۳۴.
- طوسی، نصیرالدین، تصورات، تصحیح ویلادیمیر ایوانف، بریل: لیدن، ۱۹۵۰.
- قهبستانی، ابواسحاق، هفت باب، تصحیح و ترجمه ویلادیمیر ایوانف، انجمن اسماعیلی بمبئی، ۱۹۵۹. [این رساله در کتاب فرقه اسماعیلیه (تألیف هاجسن، ترجمه فریدون بدره‌ای، تبریز، ۱۳۴۳) ص ۵۰۸-۵۷۵ آمده است].
- گربن، هانری، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه جواد طباطبایی، تهران: انتشارات کویر، چاپ چهارم، ۱۳۸۴ / ۱۹۹۳.
- مستنصر بالله دوم، ہندیات جوانمردی، تصحیح و ترجمه ویلادیمیر ایوانف، بریل: لیدن، ۱۹۵۳.
- ناصر خسرو، شش فصل، تصحیح و ترجمه ولادیمیر ایوانف، بریل: لیدن، ۱۹۴۹.
- نعمان، ابوحنیفه، اساس التأویل، تصحیح عارف تامر، بیروت: دارالثقافه، ۱۹۶۰.
- _____، الرسالة المذهبه، در خمس رسائل اسماعیلیه، تصحیح عارف تامر، سوریه، سلمیه: دارالانصاف، ۱۹۵۶.

- Agha Khan III, *The Memoirs of Aga Khan*, London: Cassell and Company, 1954.
- Agha Khan IV, Speech at the Opening Session of "Word of God, Art of Man: The Qur'an and its Creative Expression" (Ismaili Center London: October 19) [www. iis. ac. uk/learning/speeches_ak4/2003b. pdf](http://www.iis.ac.uk/learning/speeches_ak4/2003b.pdf), 2003.
- Collectanea*, ed. Wladimir Ivanow. E. J. Brill: Leiden, 1948.
- Engineer, Asghar, Ali, *The Bohras*, New Delhi: Vikas Publishing House, 1980.
- Hodgson, Marshall G. S., *The Venture of Islam*, 3 vols., Chicago: University of Chicago Press, 1974.
- Imam Shah, Sayyid, *Dasa Avatara*, tr. Gulshan Khakee, The Das Avatara of Satpanthi Ismailis and Imam-Shahis of Indo-Pakistan. PhD thesis, Harvard University: Cambridge, 1972.
- Nanji, Azim, "Toward a hermeneutic of Qur'anic and other narratives in Ismaili thought", In: Martin, Richard C. (ed.), *Approaches to Islam in Religious Studies*, University of Arizona Press, Tucson, pp. 164-73, 1985.
- Shacke, Christopher, and Moir, Zawahir, *Ismaili Hymns from South Asia: An Introduction to the Ginans*, London: School of Oriental and African Studies, University of London, 1992.
- Steigerwald, Diane, *La pensee philosophique et theologique de Shahrastani (m. 548/1153)* Quebec: Les Presses de l'Universite Laval, Sainte-Foy, 1997.
- _____, "Le Logos: clef de l'ascension spirituelle dans l'ismaelisme", *Studies in Religion / Sciences religieuses* 28: 2, 175-96, 1999.